

مباحثی در ترجمه نحو (۸)

ترجمه جملات حاوی گزاره‌های تأخیری و تقدیمی

سمیه دل‌زنده‌روی
دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان

در این شماره، در ادامه بحث‌های نحوی، دو نوع جمله انگلیسی را معرفی می‌کنیم: جمله حاوی گزاره تأخیری (periodic) و جمله حاوی گزاره تقدیمی (cumulative). سپس ضمن اشاره به کارکرد کلامی این دو نوع جمله، تعدادی از این نوع جملات را که از رمان گنسی بزرگ اثر اسکات فیتزجرالد انتخاب کرده‌ایم به همراه چهار ترجمه فارسی این جملات نقل می‌کنیم تا ببینیم آیا مترجمان قادر بوده‌اند کارکرد این جملات را درک کرده و به فارسی منتقل کنند.

جملات حاوی گزاره تأخیری

یکی از ابزارهای سبکی که در نثر انگلیسی استفاده می‌شود، جمله حاوی گزاره تأخیری است که قدمت کاربرد آن به زمان سیسرون (۱۰۶-۴۳ پ.م) خطیب بزرگ رومی می‌رسد. سیسرون استاد این نوع جملات بود (هومز، ۱۹۹۷: ۱۷۹). ویژگی این نوع جملات بلندبودن جمله و به تأخیر انداختن فعل تا آخر جمله است به نحوی که جمله تا پیش از آوردن گزاره آخر کامل نیست. در چنین جملاتی با آوردن حرف اصلی در انتهای جمله به آن تأکید می‌بخشند (بالدوین، ۲۰۰۷: ۱۲۲). گویی جمله به تدریج باز می‌شود و آنچه مدنظر نویسنده است در پایان می‌آید (هارمون و دیگران، ۲۰۰۶: ۳۸۶). به گفته هارمون (۲۰۰۶)، از این جمله‌ها برای «برانگیختن حس کنجکاوی و علاقه خواننده» استفاده می‌شود تا «حس تعلیق» در او ایجاد کنند. بدین ترتیب در جملات حاوی گزاره تأخیری، ساختار جمله طوری طراحی می‌شود که حرف اصلی نویسنده در گزاره/بند پایانی جمله بیاید. گزاره پایانی، همان گزاره‌ای است که نویسنده قصد داشته بر آن تأکید کند و به همین دلیل آن را آخر جمله می‌آورد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Despite the blinding snow, the freezing temperatures, and the heightened threat of attack from polar bears, the team continued.

به رغم بارش کورکننده برف، سردی منجمدکننده هوا و خطر شدید حمله خرس‌های قطبی، گروه به راهش ادامه داد.

The winner of best city, with a mile-long modern shopping mall, cycle paths hugging every road, and a network of canals, is Milton Keynes.

برنده عنوان بهترین شهر، با بازار خریدی مدرن به طول یک مایل، با مسیرهای دوچرخه‌رو در مجاورت تمام خیابان‌ها و شبکه‌ای از آبراه‌ها شهر میلتون کینز است.

در جملات بالا گزاره‌هایی که زیرشان خط کشیده شده برای تأکید در آخر جمله آورده شده‌اند. نویسندگان بسیاری از این نوع جمله در آثارشان استفاده کرده‌اند، به نمونه زیر توجه کنید:

"In the loveliest town of all, where the houses were white and high and the elms trees were green and higher than the houses, where the front yards were wide and pleasant and the back yards were bushy and worth finding out about, where the streets sloped down to the stream and the stream flowed quietly under the bridge, where the lawns ended in orchards and the orchards ended in fields and the fields ended in pastures and the pastures climbed the hill and disappeared over the top toward the wonderful wide sky, in this loveliest of all towns Stuart stopped to get a drink of sarsaparilla." E.B. White, "Stuart Little"

در این زیباترین شهرها، که خانه‌هایش سپید و بلند و درختان افرايش سبز و از خانه‌ها بلندتر و حیاط جلوی خانه‌هایش بزرگ و دلنشین و حیاط پشت خانه‌هایش سرسبز و دیدنی بودند، و خیابان‌هایش با شیبی ملایم به رودخانه منتهی می‌شد و رودخانه آرام از زیر پل می‌گذشت و چمن‌هایش به باغ‌های میوه و باغ‌های میوه به مزارع و مزارع به چمنزارها ختم می‌شد و چمنزارها از تپه بالا می‌رفتند و در فراز تپه در پهنه آسمانی گسترده و شگفت‌انگیز ناپدید می‌گشتند، در این زیباترین شهرها، استوارت توقف کرد تا نوشابه‌ای گیاهی بگیرد.

جمله حاوی گزاره تقدیمی

در جمله حاوی گزاره تقدیمی، بر خلاف جمله‌های گزاره تأخیری، گزاره اصلی اول جمله می‌آید و بعد از آن عبارات و گزاره‌های فرعی می‌آیند:

He might consider paying the higher fees at a private university, if the teacher/student ratio is small, the teachers are highly qualified, and the job placement rate is high.

ممکن است تصمیم بگیرد شهریه بیشتری به یک دانشگاه خصوصی پرداخت کند به شرط این که نسبت استاد به دانشجو کم باشد، اساتید بسیار مجرب باشند و احتمال یافتن کار (بعد از فراغت از تحصیل) زیاد باشد.

در مثال فوق، گزاره اصلی همان اول جمله آمده است. پس از آن گزاره‌های فرعی و جزئیات به شکل افکاری که یکی پس از دیگری به ذهن نویسنده می‌آید و در قالب بندهای وابسته و توصیف‌گرها آمده‌اند تا توضیحات بیشتری درباره حرف اصلی در بند مستقل (گزاره اصلی) بدهند. تواتر این جملات نسبت به جمله‌های با گزاره تأخیری در نثر انگلیسی بیشتر است. به نمونه‌های زیر از ادبیات انگلیسی توجه کنید:

The women moved through the street as winged messengers, twirling around each other in slow motion, peeking inside homes and watching the easy sleep of men and women. "Terry Tempest Williams"

زنان همچون پیام‌آوران بالدار در خیابان حرکت می‌کردند، آرام گرد هم می‌چرخیدند و داخل خانه‌ها سرک می‌کشیدند و زنان و مردان را در خواب ناز تماشا می‌کردند.

It is a melancholy object to those, who walk through this great town, or travel in the country, when they see the streets, the roads and cabin-doors crowded with beggars of the female sex, followed by three, four or six children, all in rags, and importuning every passenger for an alms. "Jonathan Swift, A Modest Proposal"

مایه بسی اندوه است که آنان که از این شهر بزرگ گذر می‌کنند یا به حومه آن سفر می‌کنند، می‌بینند کوچه‌ها، خیابان‌ها و آستانه کلبه‌ها مملو از زنان گداست که سه، چهار، یا شش بچه ژنده‌پوش به دنبالشان روان است و برای گرفتن صدقه سر مسافران را می‌خورند.

از جمله نویسندگان انگلیسی زبان که از این دو نوع جمله در داستان‌هایشان به نحوی خلاق استفاده کرده‌اند اسکات فیتزجرالد است. وی در رمان معروف خود گتسی بزرگ از جملات بلند با گزاره‌های تأخیری و تقدیمی برای شخصیت پردازی استفاده کرده است. با توجه به این که زبان فارسی به‌طور کلی جملات بلند و پیچیده را بر نمی‌تابد، و با توجه به این که چنین جملاتی جزئی از سبک نویسنده محسوب می‌شود، باید دید مترجمان در زبان فارسی با این گونه جملات چه کرده‌اند. بدین منظور نمونه‌هایی از جملات با گزاره‌های تأخیری و تقدیمی را از گتسی بزرگ انتخاب کردیم و چهار ترجمه فارسی آنها را بررسی کردیم. در ادامه به بررسی این ترجمه‌ها می‌پردازیم.

نمونه جملات حاوی گزاره‌های تأخیری:

1) The crowd—it was now a crowd—stepped back involuntarily, and when the door had opened wide there was a ghostly pause. Then gradually, part by part, a pale, dangling individual stepped out of the wreck, pawing tentatively at the ground with a large uncertain dancing shoe (2001: 36).

کریم امامی: جمعیت—مردم حالا دیگر تعدادشان به اندازه یک جمعیت شده بود— بی‌اختیار عقب رفت و هنگامی که در اتومبیل کاملاً باز شد، سکوت مرگ آسایی حکمفرما گردید. بعد خیلی به تدریج و قسمت به قسمت، موجود رنگ پریده بی‌استخوانی از لاشه اتومبیل به بیرون خزید و با کفش نامطمئن رقص خود چند جای زمین را آزمود.

رضا رضایی: جمعیت—بله، دیگر جمعیتی شده بودند—بی‌اختیار خودشان را کشیدند عقب و موقعی که در کاملاً باز شد نوبت رسید به سکوتی مرگبار. بعد، آرام آرام، جزء به جزء، موجود رنگ پریده و لقی‌لقویی از اتومبیل لگن قدم گذاشت بیرون و با کفش رقص کننده و لقی با احتیاط پا کشید به زمین.

معصومه عسگری: جمعیت—بله، حالا دیگر جمعیت شده بودند! بی‌اختیار عقب رفتند و وقتی کاملاً در ماشین باز شد، سکوت دهشتباری بر فضا حاکم شد. سپس خیلی به آرامی

^۱ در شماره بعد، به تفصیل به این موضوع خواهیم پرداخت.

و قسمت به قسمت بدن یک آدم رنگ‌پریده لقلقو از آهن قراضه به بیرون سرید و با کفش‌های رقص لرزان خود لخلخ کنان سطح زمین را خراشید.

مهدی افشار: جمعیت — حالا دیگر جمعیتی شده بودند — بی‌اختیار قدم عقب نهادند و وقتی در اتومبیل به‌طور کامل باز شد، سکوتی مرگبار فراگیر شد. آنگاه آرام آرام، بخش بخش پیکره مردی رنگ‌پریده تلو تلو خوران قدم از اتومبیل درهم شکسته بیرون نهاد. پایش را روی زمین آزمود، کفشی که به پا داشت کفش ویژه رقص بود.

قطعه بالا از دو جمله تشکیل شده است. جمله اول دارای دو گزاره تأخیری و جمله دوم دارای یک گزاره تأخیری است. در جمله اول نخست عبارت معترضه *it was now a crowd* و سپس تقدم بند پیرو بر پایه عامل تأخیر بوده است. در جمله دوم نیز تقدم قیده‌های کیفیت در ابتدای جمله باعث تأخیر شده است. هر چهار مترجم ما این تأخیر را در ترجمه‌هایشان دقیقاً رعایت کرده‌اند.

2) About halfway between West Egg and New York the motor road hastily joins the railroad and runs beside it for a quarter of a mile, so as to shrink away from a certain desolate area of land (2001: 17).

کریم امامی: تقریباً نیمه راه وست‌اگ به نیویورک، جاده اتومبیل‌رو شتابان به خط آهن می‌پیوندد و نیم کیلومتری کنار آن پیش می‌رود تا از منطقه دهشتناکی احتراز جوید.

رضا رضایی: تقریباً در وسط راه وست‌اگ و نیویورک، جاده اتومبیل‌رو به سرعت به خط آهن نزدیک می‌شود و حدود ربع مایل در کنار خط آهن پیش می‌رود تا از تکه زمین بی‌آب و علفی فاصله بگیرد.

معصومه عسگری: تقریباً وسط راه وست‌اگ به نیویورک جاده با شتاب به راه آهن می‌پیوندد و به‌طور موازی حدود نیم کیلومتری را کنار هم طی می‌کنند تا از یک منطقه متروکه کنار کشیده شود.

مهدی افشار: حدود نیمه راه وست‌اگ به نیویورک، جاده اتومبیل‌رو با سرعت بسیار به خط آهن می‌پیوندد و به موازات آن سیصد متری راه می‌پیماید تا از منطقه متروکه بی‌فاصله بگیرد.

همانطور که ملاحظه می‌کنید، هر چهار مترجم ما در اینجا همچون نویسنده قید مکان را به ابتدای جمله و گزاره اصلی را در آخر جمله آورده‌اند. نکته قابل توجه در اینجا این

است که زبان فارسی نسبت به زبان انگلیسی انعطاف بیشتری در ترتیب ارکان جمله یا word order دارد، بنابراین، ترجمه‌های فارسی نسبت به اصل انگلیسی آن حس تأکید و تعلیق کمتری را به خواننده فارسی‌زبان منتقل می‌کنند.

3) With an effort Wilson left the shade and support of the doorway and, breathing hard, unscrewed the cap of the tank. In the sunlight his face was green (2001:78).

کریم امامی: ویلسن به زحمت سایه و تکیه‌گاه خود را کنار در رها کرد و درحالی‌که نفس نفس می‌زد در باک را گشود. توی آفتاب صورتش سبز می‌زد.

رضا رضایی: ویلسن به زور از سایه‌بان و قاب در گاه خارج شد و نفس‌زنان دریچه باک بنزین را باز کرد. توی آفتاب صورتش زرد به نظر می‌رسید.

معصومه عسگری: ویلسون به زحمت به کمک چارچوب در از سایه آمد بیرون و درحالی‌که به‌سختی نفس می‌کشید، سرپوش باک بنزین را باز کرد. زیر نور خورشید صورتش به سبزی می‌زد...

مهدی افشار: با کوششی، ویلسون از زیر سایه‌بان درآمد و به چارچوب در تکیه داد و با دشواری نفس کشید، در باک را باز کرد. در پرتو آفتاب چهره‌اش سبزرنگ می‌نمود.

در دو جمله فوق سه مورد تأکید و تعلیق وجود دارد. تعلیق‌ها با تغییر جای معمول عبارات «به زحمت»، «درحالی‌که به‌سختی نفس می‌کشید» و «زیر نور خورشید» و آوردن آنها به ابتدای جمله به‌وجود آمده است. در اینجا از چهار مترجم ما سه مترجم مورد اول تعلیق را رعایت نکرده‌اند و جمله را با فاعل (ویلسون) آغاز کرده‌اند ولی هر چهار مترجم دو مورد دیگر تعلیق را رعایت کرده‌اند. دلیل این که سه مترجم تعلیق اول را رعایت نکرده‌اند شاید این باشد که در فارسی خیلی غیرمعمول است که جمله‌ای را با قید حالت شروع کنیم و پس از آن فاعل را بیاوریم. ترجمه مهدی افشار، «با کوشش، ویلسون...» به نظر کمی غیرفارسی می‌رسد. از این مطلب نکته‌ای را می‌توان نتیجه گرفت و آن این که تغییر در جای ارکان جمله در زبان‌های مختلف محدودیت‌هایی دارد و لذا نمی‌توان ساختار جمله انگلیسی را مثل عکس برگردان به فارسی ترجمه کرد. در ترجمه جمله فوق، حتی کریم امامی که خود را همه‌جا تا حد

امکان به ساختار متن انگلیسی نزدیک کرده این مورد تعلیق را رعایت نکرده و ترجمه‌اش را با قید حالت شروع نکرده است.

نمونه جملات حاوی گزاره تقدیمی:

1) I spent my Saturday nights in New York, because those gleaming, dazzling parties of his were with me so vividly that I could still hear the music and the laughter, faint and incessant, from his garden, and the cars going up and down his drive (2001: 114).

کریم امامی: شنبه شب‌ها را در نیویورک می‌گذراندم چون مهمانی‌های پرزرق و برق و خیره‌کننده گنسی به اندازه‌ای در خاطر من زنده بود که صدای خنده و موزیک را، ضعیف و لاینقطع، از باغش می‌شنیدم و صدای رفت و آمد اتومبیل‌ها در اتومبیل‌گردش هنوز در گوشم بود.

رضا رضایی: شنبه شب‌ها را در نیویورک می‌گذراندم چون آن مهمانی‌های پر زرق و برق گنسی چنان در خاطر من زنده بود که هنوز صدای موسیقی و خنده، ضعیف و بی‌وقفه، از باغش به گوشم می‌رسید، همین‌طور صدای اتومبیل‌هایی که در گذرگاه اتومبیل‌رو رفت و آمد می‌کردند.

معصومه عسگری: شنبه شب‌هایم را در نیویورک می‌گذراندم چون هنوز در حال و هوای آن مهمانی پر نور و سرور و مبهوت‌کننده گنسی بودم و آنچنان برایم زنده بود که حتی صدای موسیقی و خنده‌های بی‌وقفه مهمان‌ها را به صورت ضعیف از باغ خانه‌اش می‌شنیدم، همچنین صدای آمد و شد ماشین‌ها در پارکینگ خانه‌اش در گوشم می‌پیچید.

مهدی افشار: شب‌های شنبه را در نیویورک می‌گذراندم، چون آن مهمانی‌های درخشان و خیره‌کننده آنچنان با من زنده بود که هنوز می‌توانستم آوای موسیقی، صدای خنده کم‌رنگ و مداوم را از چمن خانه‌اش بشنوم و در برابر چشم خیال اتومبیل‌ها را ببینم که در مسیر ماشین‌روی خانه‌اش در رفت و آمد هستند.

در جملات حاوی گزاره تقدیمی، چنان‌که گفته شد، گزاره اصلی همان اول جمله می‌آید و عبارات و جملات بعدی همچون حلقه‌های زنجیر یکی پس از دیگری در توضیح و توصیف عبارت قبل از خود می‌آیند. در جمله فوق، زیر این حلقه‌های زنجیر خط کشیده شده است. چهار مترجم ما در اینجا هم ساختار کلی جمله اصلی را حفظ

کرده‌اند؛ همگی از عبارت «چنان ... که» استفاده کرده و ترتیب حلقه‌های زنجیر را هم رعایت کرده‌اند. سه نفر از مترجمان برای ترجمه عبارت and the cars going up and down his drive مجبور شده‌اند آن را به جمله تبدیل کنند: «هنوز در گوشم بود»، «در گوشم می‌پیچید» و «در برابر چشم خیال اتومبیل‌ها را بینم». فقط رضا رضایی خیلی هوشمندانه با افزودن «همین‌طور» ایجاز جمله اصلی را حفظ کرده است.

2) I shook hands with him; it seemed silly not to, for I felt suddenly as though I were talking to a child. Then he went into the jewelry store to buy a pearl necklace—or perhaps only a pair of cuff buttons—rid of my provincial squeamishness forever (2001: 114).

کریم امامی: به او دست دادم؛ دست ندادنش احمقانه به نظر می‌رسید چون ناگهان حس کردم با یک بچه سخن می‌گویم. بعد تا ابد فارغ از وسواس شهرستانی من، توی جواهرفروشی رفت تا یک گردنبند مروارید— و شاید هم فقط یک جفت دکمه سردست بخرد.

رضا رضایی: با تام دست دادم. احمقانه بود که دست ندهم، چون ناگهان حس کردم که انگار با بچه‌ای حرف زده‌ام. بعد، خلاص از زودرنجی شهرستانی من، رفت توی یک جواهرفروشی تا یک گردنبند مروارید بخرد— یا شاید هم فقط یک جفت دکمه سردست.

معصومه عسگری: با او دست دادم، احمقانه می‌رسید که با او دست ندهم، چون ناگهان همین که داشتم با او حرف می‌زدم احساس کردم که دارم با یک بچه حرف می‌زنم. بعد رفت داخل مغازه جواهرفروشی تا یک گردنبند مروارید یا شاید هم یک جفت دگمه سردست بخرد و برای همیشه خارج از دقت نظر شهرستانی من بیرون رفت.

مهدی افشار: با او دست دادم، چندان احمقانه به نظر نمی‌رسید، به ناگاه حس کردم دارم با یک کودک صحبت می‌کنم. آنگاه او به جواهرفروشی رفت تا گردنبند مرواریدی و شاید هم یک جفت تکمه سردست بخرد. رها از حساسیت شهرستانی بودن خود برای همیشه.

فراز فوق از دو جمله حاوی گزاره تقدیمی تشکیل شده است. در هر مورد زیر توضیحات فرعی که به دنبال عبارت اصلی آمده خط کشیده‌ایم. در مورد جمله اول، به جز مهدی افشار که معنی جمله را درست نفهمیده، سه مترجم دیگر عین ساختار نویسنده را ترجمه کرده‌اند چون ترجمه این ساختار در فارسی ممکن بوده است. دلیل

آن این است که آخرین جزء جمله، جمله‌واره است دارای فعل؛ یعنی فعل «خریدن» و در فارسی می‌توان جمله را با فعل تمام کرد. اما این نکته در مورد جمله دوم صدق نمی‌کند چون آخرین جزء جمله دوم یک عبارت وصفی است، یعنی *rid of my provincial squeamishness forever* و در فارسی نمی‌توان برخلاف انگلیسی، پس از آوردن فعل، جمله را با یک عبارت وصفی، آن هم عبارت وصفی بلند، تمام کرد. تنها مترجمی که به تبعیت از ساختار متن اصلی جمله را با عبارت وصفی به پایان برده مهدی افشار است ولی ترجمه او به نظر می‌رسد چندان فارسی نیست. کریم امامی و رضا رضایی که آنها نیز مترجمان بسیار دقیقی هستند متوجه این نکته شده‌اند و عبارت وصفی را قبل از جمله آورده‌اند. معصومه عسگرزاده هم عبارت وصفی را تبدیل به یک جمله کرده و در آخر آورده است.

علائم سجاوندی مانند ویرگول، نقطه‌ویرگول و خط تیره نقش مهمی در ارتباط زنجیروار بخش‌های مختلف جملات حاوی گزاره تقدیمی دارند. هیچ یک از مترجمان مثل نویسنده از دو خط تیره برای جداسازی عبارت معترضه استفاده نکرده‌اند و لذا ماهیت معترضه بودن عبارتی که بین دو خط تیره قرار گرفته در هیچ یک از ترجمه‌ها به اندازه متن انگلیسی بارز نیست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله بحث درباره دو نوع جمله در زبان انگلیسی بود. ولی در حقیقت موضوع بسیار کلی‌تر از دو نوع جمله بود. بحث بر سر ترجمه ساختارهای انگلیسی بود. تلویحاً اشاره کردیم که ساختارهای دو زبان لزوماً بر هم منطبق نیستند و با این که هر زبان تاحدی تحمل ساختارهای خارجی را دارد اما مواردی است که انتقال تک تک اجزای ساختار متن اصلی با حفظ ترتیب آنها به فارسی ممکن نیست و اگر چنین انتقالی صورت بگیرد ترجمه حاصل کاملاً غیرفارسی جلوه می‌کند. برای مثال، دیدیم که در فارسی نمی‌توان جمله را با قید حالت + فاعل آغاز کرد حال آن که در انگلیسی این کار پذیرفتنی است. همچنین دیدیم که در فارسی نمی‌توان جمله را با یک عبارت وصفی به پایان برد ولی در انگلیسی پذیرفتنی است. این مطلب نه فقط در مورد دو نوع جمله مورد بحث در این مقاله بلکه در مورد تمام انواع جملات صادق است. چنان که در تحلیل نمونه‌های نقل شده از گتسبی بزرگ دیدیم، دو زبان در تمامی موارد شباهت‌های ساختاری ندارند. در مواردی که شباهت وجود دارد انتقال بلامانع است و کارکرد

موردنظر نویسنده هم به ترجمه منتقل می شود. در مواردی که شباهت وجود ندارد انتقال با تحمیل ساختار انگلیسی به فارسی صورت می گیرد. در مواردی که شباهت وجود ندارد ولی فارسی به گمان مترجم تحمل پذیرش ساختار انگلیسی را دارد مصالحه صورت می گیرد. ساختار انگلیسی به ترجمه منتقل می شود اما رنگ و بوی خارجی آن همچنان باقی می ماند.

منابع

- افشار، مهدی (۱۳۹۲). گتسی بزبرگ. تهران: مجید.
- امامی، کریم (۱۳۷۹). گتسی بزبرگ. تهران: نیلوفر.
- رضایی، رضا (۱۳۹۵). گتسی بزبرگ. تهران: ماهی.
- عسگری، معصومه (۱۳۹۴). گتسی بزبرگ. تهران: روزگار.
- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا (۱۳۸۱). معانی و بیان. تهران: سمت.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر؛ هاشمی، سید مرتضی و صفری فروشانی، حکمت اله (۱۳۹۰). نقد و تحلیل مبحث تقدیم و تأخیر در علم معانی (بر اساس بوستان سعدی). *مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز*، سال ۳، ش ۳، پیاپی ۹، صص ۱۷۳-۱۹۹.

- Baldwin, Ch. S. (2007). *Composition, oral and written*. Michigan: Longmans, Green & Co.
- Harmon, W., Holman, C. H., & Thrall, W. F. (2006). *A handbook to literature*. Upper Saddle River, N.J: Pearson/Prentice Hall.
- Holmes, J. R. (1997). Cicero. In Tracy Chevalier (Ed.). *Encyclopedia of the essay*. Chicago: Taylor & Francis.
- Fitzgerald, F. S. (2001). *The great Gatsby*. Great Britain: Wordsworth.
